

شقایق در محراب

روحانیت شیعه، از دیرباز مرزبانان راستین اسلام بوده اند که مردم با ایمان به دور آنان گرد آمده در پرتو نورافشانی های معرفتی آن مشعلداران راه حقیقت از معارف پرنور و روح بخش مکتب اسلام برخوردار می شدند.



به بهانه بیستم شهریور سالروز شهادت آیت الله مدنی

شقایق در محراب / جامعه روحانیت مرزبانان راستین

روحانیت شیعه، از دیرباز مرزبانان راستین اسلام بوده اند که مردم با ایمان به دور آنان گرد آمده در پرتو نورافشانی های معرفتی آن مشعلداران، راه حقیقت از معارف دهنه ها، بخش، مکتب اسلام بخشد، شدند. به گزارش خبرگزاری فارس از تبریز، تاریخ پرافتخار روحانیت به ویژه در سده اخیر در این جهت یعنی آگاهی دادن و تقویت بصیرت مردم، چهره های درخشان و بی نظیری به خود دیده است. علمای اسلام این تک سواران پهنه مبارزه و جهاد، با همه سادگی و بی پیرایگی که در زندگی روزمره دارند به هنگام لزوم و روز مقابله با نقشه های ضد انسانی دشمنان اسلام، شمشیر بیان بر سر بیدادگران و رهنزان راه حقیقت فرود می آورند و اگر ضرورتی باشد تا پای جان می ایستند و با خون وضو می گیرند و خضاب می بندند تا با جریان خون خویش، نهال عشق و ایمانی که در دل همگان سر زده، آبیاری کرده به بار نشانند.

عارف متقی، شهید بزرگوار آیت الله مدنی از خیل این قافله سالارانی بود که با اخلاص در راه حق، گام می زد و سرانجام خویش را فدای دوست کرد و لقاء الله را برگزید چرا که نهایت عشق، قربان کردن خود برای عشق است، لذا ضرور می کند که فراتر از نگاه های مرسوم، این بار از زوایای اسناد تاریخی و سیاسی، زندگی سراسر جهاد و مبارزه آیت الله مدنی شناخته شود تا معلوم شود عصری که این بزرگوار در آن رشد یافته است استبداد رضاخانی و حرکت های ضد دینی اش جامعه را در فضای خاصی گرفتار کرده بود که رغبت و میل جوانان به علوم دینی و گرایش به حوزه ها، اندک می کرد، اما او که در خانواده سیادت و دیانت زاده شده بود با پشتکاری وافر به تحصیل علوم دینی و معارف قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت رو آورده و در اندک زمان، علوم مقدماتی را پشت سر نهاد و در پای درس فلسفه و فقه سه استاد ارجمند حوزه یعنی آیات عظام آقایان حجت کوه کمری و خوانساری و امام خمینی زانو زد و از مباحث عرفانی و درس اخلاق این استادان بهره ها برد، آن گاه جهت استفاضه از محضر استادان حوزه علمیه نجف اشرف و سیراب کردن جان عطش مند خود از جاری معارف و دانش فقه و عرفان راهی این دیار گشت و به تکمیل تحصیلات عالی پرداخت آن گاه در سطوح مختلف به تدریس پرداخته و به دستور مرحوم آیت الله العظمی حکیم رحمه الله علیه کرسی تدریس لمعه، رسائل، مکاسب و کفایه را به عهده گرفت و همزمان، هاد عاصه مبارزات سیاسی، با حاکم ها، ضد دین، و انحاف ها شد.

دومین شهید محراب می گفت، اگر من آغوشم را باز نکنم آغوش های باز شده نگران کننده های هست که این جوان ها را دریابد و ببرد.

تاریخ گویاست که رضاخان و عوامل داخلی استعمار در ایران برای کوبیدن اسلام خصوصاً مکتب حیات بخش تشیع، زمینه را برای فعالیت بهائیت فراهم نمودند، به طوری که در زمانی کوتاه سرمایه داران بهایی در آذربایجان به ویژه مناطق اطراف تبریز بر بعضی از صنایع از جمله کارخانجات برق مسلط شدند.

شهید آیت الله مدنی که زمانی در قم و زمانی در نجف اشرف مشغول درس و بحث بود از آشفتگی ها و بحران های منطقه غافل نمی ماند و وارد صحنه مبارزه و اصلاح و دفع شر می گشت به طوری که در سخنرانی روشنگرانه ای در زادگاهش مردم را علیه طرفداران و تبلیغ کنندگان بهائیت بسیج کرد و برقی که در اختیار و تصرف آنان بود مردم را از مصرفش پرهیز داده و از خرید و فروش با آنان برحذرشان داشت که در نهایت توفیق با او بود و شهر مذهبی آذرشهر را از لوث این فرقه استعماری نجات داد و در نوبت و فرصت دیگر، چون از نجف به قصد زادگاهش وارد ایران شد و در کرمانشاه شهرت و معروفیت آذرشهر را به شراب و مشروب سازی، شنید منقلب شده مردم دیار خود را خطاب قرار داده به زشتی این رفتار متوجهشان نمود.

آن گاه با مرسوم رضاخانی یعنی لباس متحدالشکل درگیر می شود و از حضور برخی با کلاه پهلوی در صف نماز جماعت، مخالفت به عمل می آورد تا این که پس از اقامه ی نماز عید فطر و ایراد خطبه ها غیرت مردم به جوش آمده زمینه برچیدن کارخانه ی شراب سازی را فراهم می کنند.

همگامی شهید آیت الله مدنی با آیت الله کاشانی و شهید نواب صفوی، جبهه دیگری بود که عرصه جهاد و مبارزه را برای همچون شخصیت ها تدارک می دید چه این که برخی مثل کسروی و دیگران که مجال برای توهین به مقدسات اسلامی و تمسخر ارزش های دینی یافته بودند باید گوش مال می دیدند و از لوث وجودشان جمع و جامعه پاک سازی می شد و چون شهید نواب صفوی پا در این مبارزه یعنی اصلاح جامعه از عناصر کثیف و چرکین نهاد آیت الله مدنی به یاریش شتافت و در ادامه ی مبارزاتش به پول و اسلحه تجهیزش کرد. او همواره در مسائل سیاسی و مبارزه علیه طاغوت پیشگام و پیشتاز بود و در زمان رئیس جمهوری جمال عبدالناصر، در رأس هیئتی از فضلاء نجف برای افشای رفتارهای مستبدانه ی رژیم طاغوت ایران، عازم مصر شد و موقعی نیز خود را برای مبارزه با حاکم ها، ضد انزله، آ، سعد آمده مد، که به آموزش ها، حاکم، مد، آورد.

آیت الله مدنی نامداری در سلوک مردان علم آموخته و استادان علم آموز حوزه و خود صاحب شأن و منزلت صاحبان رساله و فتوات آن اندازه در مقام ولایت و در جذب روح خدا غرق شده و خویشتن را در فروغ او گم شده و بی نشان و نام می یابد که چون در نجف از او می خواهند رساله بنویسد در پاسخ می گوید ما تا مرجعی چون حضرت آیت الله العظمی خمینی داریم باید همه مروج چنین مرجعی باشیم.

و زمانی نیز در مقابل حرکت‌های کمونیستی و برنامه‌های بعثی عراق و به خاطر پشتیبانی از فتوای مرجع جهان تشیع آیت الله العظمی سید محسن حکیم مبنی بر نفی اعتقادات اشتراکی و کمونیستی سردمداران عراق، هم فریاد بر می‌آورد و هم کفن می‌پوشد شاید که بهانه حرکت بشود و قدمی در سرکوبی و سرنگونی طاغوت بردارد.

چه این که شهید مدنی رضوان الله علیه نخستین کسی بود که در نجف اشرف به ندای اسلام خواهی امام، لبیک گفت و با تعطیل کردن کلاس‌های خود و تشکیل مجالس سخنرانی در جهت افشای چهره ی پلید رژیم مزدور پهلوی گام برداشت و همواره یار و یاور امام بود بلکه در کنار مراد خود مریدوار به مبارزه علیه ظلم و ستم ادامه می‌داد.

سفرهایی که شهید در ایام تعطیل حوزه و تابستان‌ها به شهرها و استان‌ها داشت عرصه‌های دیگری از حضور چشمگیر انقلابی این مبارزه و جهادگر الهی است و آن گاه که به تبلیغ می‌پرداخت و یا که در منبر رسول الله به موعظه می‌نشست مبارزه با مظاهر طاغوت از هدف‌های برجسته‌ای او بود و بهتر بگوئیم یکی از کارهای اصلی وی بوده است که به هر جایی گام می‌نهاد و به هر منطقه‌ای تبعید می‌شد در سرلوحه فعالیت‌ها و حرکت‌هایش مبارزه با مفاصد اجتماعی و آثار ستمشاهی قرار داشت!

سخنرانی تند ایشان در مسجد جامع همدان علیه رفراندوم برای (به اصطلاح) انقلاب سفید شاه معدوم و آگاه کردن مردم به عواقب شوم آن و بسیج مردم مسلمان همدان برای شرکت در تظاهرات شهر مقدس قم، سندهایی است از بیداری این شهید بزرگوار و انجام تعهدات دینی‌اش که بر دوش پیوسته سنگینی داشت.

سرپرستی حوزه علمیه خرم آباد لرستان به دستور رهبر کبیر انقلاب سلام الله علیه و اتحاد روحانیت منطقه با محوریت این مرد مبارز، اقامه نماز عید فطر در سال 54 و ایراد خطبه و دعا برای سلامتی امام تبعیدی و نفرین به دشمنان اسلام و عاملان خواری و حقارت به مسلمین، اگر سبب تغییر محل اقامت ایشان به نورآباد ممسنی می‌گردد، با همه ی اشتیاق، پذیراست چرا که نورآباد پایگاه دیگری از سکوهای مبارزاتی او بر علیه رژیم طاغوت و بیداری امت مؤمن خواهد بود.

باری، این عالم مجاهد و عارف، به هر کجا که قدم گذاشت روح انقلاب و مبارزه را وارد آن جا کرد و تقوا و بیداری و جنبش را در این سفرها به مردم مؤمن ایران اسلامی ارمغان برد.

او هر کجا که رفت با فریادش سکوت مرگ بار ناشی از استبداد ستمشاهی را شکسته، زبان کوبنده و برنده اش را چون شمشیر از نیام برکشیده در هر فرصت مناسب بر سر بیدادگران فرود آورده است.

او هر کجا قدم گذاشته فریاد بیداری سر داده و بذر انقلاب پاشیده است.

این عارف مجاهد پیوسته به عشق شهادت می‌زیست و در همه حال چشم به درگاه ربوبی داشت تا کی آن وعده ی صادق، ظهور کند لذا در آتش عشق به شهادت در راه معشوق می‌ساخت و می‌سوخت به طوری که در آخرین کلام هایش یعنی در خطبه های نماز جمعه ی واپسین که طنین صدایش بر دل ها می‌نشیند انتخاب آگاهانه ی شهادت و راه انبیا و اولیا را ترسیم می‌کند که این، سنت راست قامتان با ایمان تاریخ می‌باشد.

&171#من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا»

که او وارث خط سرخ شهادت از خاندان نبوت و ولایت بود و این افتخار را یافت.

.....
حجت الاسلام والمسلمین سید محمدرضا میرتاج‌الدینی